

یکی از کارهای سترگ و دشواری که نیاز به متخصصان اهل، زبده و عالم به عوالم مخاطبان در سنین نوجوانی و جوانی دارد، تألیف کتابهای درسی است و در این میان گروه تألیف کتابهای درسی ادبیات، در مقایسه با گذشته با معیار قراردادن ملاکهای علمی، آموزشی، زیبایی شناختی و... کاری درخور انجام داده است. از کارهای عمده و شایسته مؤلفان محترم، توجه همه جانبه به ادبیات دیروز و امروز بود و دیگر تقسیم بندی متون بر پایه انواع ادبی. این تقسیم بندی کار معلم و دانش آموز را در آموزش و آموختن، آسان و معلوم کرد. با وجود همه این محاسن - که بسیار است - کاستیهای اندکی، پس از چند بار بازنگری، همچنان در این کتابها چهره نمایی می کند، که نگارنده این سطور، ضمن ارج نهادن بر زحمات مؤلفان گرامی به طرح آنها می پردازد، شاید که تأملی را برانگیزد و مفید افتد.

الف) ظاهر کتاب:

۱. یکی از مشکلات کتابهای ادبیات، هماهنگی نبودن خط آنهاست. معلوم نیست که مؤلفان محترم به چه دلیلی برای کتابهای سال اول دبیرستان و نیز کتاب زبان فارسی دوره پیش دانشگاهی - که از بحث ما خارج است - از خط نستعلیق استفاده کرده اند. این کار هر دلیل و توجیهی داشته باشد باید در کتابهای سالهای دوم و سوم - و ادبیات دوره پیش دانشگاهی خاص دانش آموزان علوم انسانی - نیز تکرار می شد. اگر نظر مؤلفان محترم کتاب آن است که با این کار به زیبا شدن خط دانش آموزان کمکی می کنند، تجربه این چند سال و نیز تجربه دوره راهنمایی نشان داده است که خوش خطی یا بدخطی دانش آموزان در غالب موارد، ربطی به نوع خط کتاب ادبیات آنها ندارد. اگر واقعاً چنین استدلال یا هر استدلال دیگری برای استفاده از خط نستعلیق هست، چرا کتابهای دیگر دانش آموزان با این خط چاپ نمی شود؟ - و اصلاً چرا یک ماده درسی به عنوان خوشنویسی به ساعات درسی دانش آموزان دبیرستانی اضافه نمی شود؟ البته نه با وضعیت اسف باری که تدریس این ماده درسی در دوره های پیش از دبیرستان داشته است.

به راستی چند درصد از کتابها و نشریات ما با این خط نوشته می شود؟ و اصلاً چرا دانش آموز بخشی از لحظات خود را در کلاس ادبیات - که می تواند از آن لذت ببرد - صرف توجه به این مسئله کند که فلان کلمه چیست و تازه پس از مکث و دردسر بسیار، واژه را به خاطر ریز بودنش اشتباه بخواند؟

کتاب ادبیات می خواهد مخاطبان خود را به نوعی حفظ و التذاذ هنری برساند و مؤلفان محترم باید سعی کنند هر مانع و سدی را که در برابر این التذاذ قرار می گیرد، از سر راه ذهن و نگاه دانش آموزان بردارند. وقتی دانش آموز، چند بار در مسیر خواندن متن با دردسر روبه رو شود، حداقل در محیط خارج از کلاس که این کتاب می تواند

مونس او باشد، به سراغ آن نخواهد رفت.

۲. مشکل دیگر آن است که اگر ویرایش املائی کتاب - آن طور که مؤلفان محترم می گویند - «بر مبنای شیوه نامه ویرایش و رسم الخط کتابهای درسی وزارت آموزش و پرورش انجام گرفته است»، چرا این شیوه در ویرایش کتابهای دیگر دبیرستان اعمال نشده است؟ اگر قرار است یک شیوه نوشتن را به دانش آموزان یاد دهیم، چرا عملاً با یکسان نکردن رسم الخط، ذهن آنها را آشفتگی می کنیم و با این کار به پریشانی فعلی بازار رسم الخط دامن می زنیم؟

۳. مؤلفان کتاب نیک آگاهند که ظاهر هر اثر چه تأثیری در جذب مخاطب دارد، به همین دلیل برخلاف مؤلفان پیشین، به استفاده از رنگها و تصاویر مختلف در کتاب توجه تامی دارند. اما صرف استفاده از عکس و تصویر - که گاه هیچ ربطی به اصل موضوع ندارد - چندان جالب به نظر نمی آید. برای مثال چه ارتباطی بین تصویر درس اول کتاب سال سوم رشته های عمومی با متن درس هست و یا تصویر درس کبوتر طوق دار چه ارتباطی با متن آن می تواند داشته باشد؟ در درس اول بخشی از دیباچه گلستان انتخاب گردیده که در آن سعدی به ستایش خدا پرداخته و... در حالی که تصویر این درس مربوط است به بخش دیگری از دیباچه، که نویسنده از چرایی و چگونگی نوشتن گلستان سخن به میان آورده است.

درس کبوتر طوق دار نیز درباره کبوترانی است که گرفتار دام صیاد می شوند و به دستور مطوقه - همان طوقی دوره دبستان - به اتحاد پرواز می کنند و... در حالی که تصویر این درس مربوط است به قصه سنگ پستی که به دست صیادی اسیر می آید و دوستان دیگرش، آهو - که خود به تازگی از بند صیاد آزاد گردیده است - کلاغ و موش، با نقشه ای حساب شده او را نجات می دهند.

اگر غرض از چاپ این تصویرها آن است که آموزگاران یا دانش آموزان با دیدن آنها به یاد بخش دیگری از کتاب مورد بحث بیافتند و آن را در کلاس مطرح کنند که بها و نعم، اما چرا این کار در درسهای دیگر صورت نگرفته است تا این تداعیها همچنان ادامه یابد؟ و اگر هدف مؤلفان این نیست چرا چنین تصویرهایی در کتاب درج گردیده است؟

ب) انتخابها:

۱. به نظر می رسد یکی از نکات مهمی که در تدوین کتابهای زنجیره ای برای سنین مختلف باید مورد توجه قرار گیرد، تألیف بر اساس حرکت از آسان به دشوار و کم به زیاد است. دانش آموزان سال اول به دلایل مختلف کم حوصله تر نشان می دهند، بنابراین جلب کردن توجه این گروه و علاقه مند کردن آنها، باید یکی از دغدغه های بسیار مهم معلمان و مؤلفان باشد. پس اگر حجم کتاب و نیز تعداد متون انتخابی از سال اول تا سالهای بعد به مرور زیاد می شد،



عنوان این بخش (ادبیات جهان) با نام کتاب (ادبیات فارسی) سازگاری ندارد مگر آن که ترجمه ادبیات جهان را جزء ادبیات فارسی به حساب آوریم که در این صورت باید عنوان این بخش به «ترجمه» یا «ترجمه آثار جهانی» تغییر یابد.

۶- اگر عنوان فصل سوم کتاب سال سوم دبیرستان «تحلیل آثار بزرگ ادبی» است که نمی توان متنی از تاریخ بیهقی را در آن بخش قرار داد، در این صورت باید در کنار تحلیل استاد اسلامی ندوشن از داستان رستم و اسفندیار، متن مربوط از شاهنامه نیز ذکر می گردید. یا این که «قاضی بست» از تاریخ بیهقی به بخش دیگری منتقل می شد.

۷- داستانهایی که از ادبیات جهان انتخاب گردیده، عموماً چنگی به دل نمی زند و در این انتخابها اصلاً به سن و سال دانش آموزان توجهی نشده است؟ ملاک انتخاب داستان از نویسندگانی چون رابرت زاکس، سیلویا تاترد و وارنر چه بوده است؟ در حالی که نویسندگان قوی تر و تأثیرگذارتر در دنیای داستان نویسی بوده و هستند که می توانستند در کتاب حضور داشته باشند.

اگر تولستوی داستان نویس بزرگی است - که هست - آیا می توان داستان «سه پرسش» او را با «هدیه ناتمام» رابرت زاکس مقایسه کرد؟ اگر یکی از اهداف مؤلفان محترم آشنایی با برخی از چهره های ادبی جهان است، آیا «سه پرسش» می تواند تولستوی را به عنوان چهره ای مطرح در داستان نویسی دنیا به دانش آموز بشناساند؟

«سه پرسش» قصه ای است که نویسنده در آن تنها به دنبال گرفتن نتیجه ای اخلاقی است - مثل خیلی از قصه ها و حکایتهای گذشته خودمان - و اصلاً با ضعفهای آشکار و بسیار آن کار ندارد. «قنوس» نیز اگرچه قوی تر از «سه پرسش» است اما در مقایسه با داستانهایی ایرانی کتابهای سال دوم و سوم چندان قابل بحث نیست.

۸- دانسته نیست که اگر شاعر عارفی مثل مولانا برای تبیین نظرات خود از تمثیل و حکایت استفاده می کند می تواند داستان پرداز نامیده شود و در کنار کسانی چون نظامی گنجیه ای قرار گیرد؟ در این صورت چرا به کسانی چون عطار و شیخ شهاب الدین سهروردی و... در ذیل داستان پردازان سنتی توجه نشده است؟

۹- برخی از انتخابها به سبب ناقص بودن نه تنها یکی از اهداف مؤلفان را - که شناساندن خالق اثر به مخاطب است - برآورده نمی کند بلکه باعث سوء تفاهم درباره آفریننده اثر نیز می شود و شاید آنچه این سوء تفاهم را شدت می بخشد توضیح مؤلفان باشد. مؤلفان محترم با حذف ابتدا و انتهای سخنان مولوی در داستان «موسی و شبان»، متن را با اشکال جدی روبه رو کرده و در توضیح آن گفته اند: «مولانا در این قصه، شرط اصلی قرب و رضای الهی را داشتن قلبی پاک و بی ریا می داند.» این تعبیر اگرچه زیباست، اما نگرستن به ماجرا از یک زاویه است، آن هم خارج از متن و باعث سوء تفاهم می شود. در زیر سخنان مولوی را که ردی است بر این توضیح عیناً نقل می کنیم تا معلوم

بی مناسبت نبود.

۲- انتخاب اشعار طولانی برای دانش آموزان سال اول چندان مناسب به نظر نمی رسد. برای مثال اشعار بلندی چون «در امواج سند» از دکتر مهدی حمیدی، خسته کننده نشان می دهد.

۳- آقای حسن ذوالفقاری - یکی از مؤلفان کتاب - در مقاله ای ضمن گله بجا از ساختار و کلیت کتابهای فارسی عمومی دانشگاهها، راهکارهایی را عنوان کرده اند که عموماً همان معیارهایی است که در تألیف کتابهای ادبیات دوره دبیرستان لحاظ شده است. از جمله می فرمایند: «در هر فصل، متون به گونه ای انتخاب شوند که سیر و تاریخچه سیر آن موضوع را نیز به دنبال داشته باشد. مثلاً متون غنایی با سیر تاریخی آغاز شده و تا امروز ادامه یابد تا زمینه های مقایسه بهتر فراهم شود.»^۲

این اصل کاملاً درست است و البته تنها شامل تدوین فصول یک کتاب نمی شود که در نگاه کلی به فصول کتابهای زنجیره ای - که مطالب را به مرور برای مخاطب باز و تشریح می کند - نیز باید مورد توجه باشد. اما چرا در تألیف بخشهایی از کتابهای ادبیات به این موضوع بسیار مهم توجهی نشده است و از کنار آن گذشته اند.

به چه مناسبت دانش آموز سال اول دبیرستان لیلی و مجنون نظامی را می خواند و دانش آموز سال سوم ویس و رامین فخرالدین اسعدگرگانی را؟

۴- دانش آموزی که اقسام فیلم، سریال، کارتون و نمایش از داستان پیوایان و ویکتور هوگو را دیده است، چه اندازه از خواندن متن برگزیده از این اثر لذت می برد؟ البته شاید غرض مؤلفان محترم از این انتخاب آن بوده که دانش آموز بین دیده ها و آنچه که اکنون می خواند مقایسه کند و ببیند که یک داستان پس از تبدیل به فیلمنامه یا نمایشنامه چه تحولاتی را از سر می گذراند - اگرچه چنین هدفی در اهداف فصل نیامده است، اما انتخاب متنی مثل کبوتر طوق دار - متنی که دانش آموز از دوره دبستان با قصه آن آشناست - چه دلیلی می تواند داشته باشد؟ آیا این انتخاب هم برای آن است که دانش آموز قصه قبلاً خوانده را اکنون در قالبی دیگر (نثر فنی) ببیند؟

۵- اختصاص مبحثی به نام ادبیات جهان بسیار عالی است، اما

گردد توضیح مؤلفان محترم نیز چون انتخاب این بخش از مثنوی به صواب نزدیک نیست.

اذکروا الله شاه ما دستور داد

اندر آتش دید ما را نور داد

گفت اگر چه پاکم از ذکر شما

نیست لایق مر مرا تصویرها

لیک هرگز مست تصویر و خیال

در نیاید ذات ما را بی مثال

ذکر جسمانه خیال ناقص است

وصف شاهانه از آنها خالص است

شاه را گوید کسی جولاه نیست

این چه مدحست این مگر آگاه نیست^۲

بعد داستان موسی و شبان را نقل می کند و در پایان می گوید:

نقش می بینی که در آئینه ایست

نقش تست آن نقش آن آئینه نیست

دم که مرد نابی اندر نای کرد

در خور نایست نه در خورد مرد

هان و هان گر حمد گویی گر سپاس

همچو نافر جام آن چوپان شناس

حمد تو نسبت بدان گر بهترست

لیک آن نسبت به حق هم ابترست

چند گویی چون غطا برداشتند

کین نبودست آنک می پنداشتند

این قبول ذکر تو از رحمتست

چون نماز مستحاضه رخصتست

با نماز او بیالودست خون

ذکر تو آلوده تشبیه و چون

خون پلیدست و به آبی می رود

لیک باطن را نجاستها بود

کان به غیر آب لطف کردگار

کم نگردد از درون مرد کار

در سجودت کاش رو گردانی

معنی سبحان ربی دانی

کای سجودم چون وجودم ناسزا

مر بدی را تو نکویی ده جزا...^۴

۱- اگر ترکیب بند قالبی است بند بند نمی توان به انتخاب یک بند

از آن پرداخت و گفت «بند آغازین این ترکیب بند را می خوانیم.»^۵

ج) توضیحات:

۱- تجربه ثابت کرده است که دانش آموزان به شنیدن قصه هایی مثل رستم و سهراب از زبان معلم یا هر کس دیگر، علاقه بیشتری نشان می دهند، تا آن که داستان مذکور را بخوانند. باتوجه به این موضوع تعریف قصه رستم و سهراب آن هم در قالب یک درس، اندکی مایه اطناب است. مؤلفان محترم می توانستند به جای نوشتن خلاصه داستان در یک درس و سپس ذکر ابیاتی مربوط به نبرد رستم و سهراب، تعریف این ماجرا را در کلاس به معلم یا دانش آموزان واگذارند، قصه ای که بارها دیده شده است دانش آموزان با چه علاقه و شوری مایل به شنیدن آن هستند.

۲- یکی از مشکلات کتابهای درسی در حوزه ادبیات، یکسان

نبودن نظر مؤلفان کتاب در برخی مسائل است که در نهایت منجر به آشفتگی ذهن دانش آموز می شود. برای مثال دانش آموز در کتاب ادبیات سال دوم در تعریف تلمیح می خواند: «به استفاده از آیات، احادیث، داستانها و وقایع تاریخی در ضمن شعر یا نوشته «تلمیح» می گویند.»^۶

در حالی که در کتاب **آرایه های ادبی** خاص رشته ادبیات و علوم انسانی می خوانیم: «تلمیح اشاره ای است به بخشی از دانسته های تاریخی، اساطیری و...»^۷ و اشارات مربوط به آیه و حدیث و شعر شاعران دیگر ذیل عنوان تضمین مورد بررسی قرار گرفته است.^۸

۳- وقتی مؤلفان محترم در مقدمه کتاب به دبیران توصیه می کنند: «برای پدیده های هنری به ویژه سروده ها (مانند غزل) جست و جوی یک معنی و مفهوم کاری عبث و بیهوده است، آثار و پدیده های هنری از جمله شعر به منشوری می مانند با جلوه های گوناگون. پس شایسته است هنگام توضیح این گونه آثار، تسامح بیشتری لحاظ گردد و تنها ملاکها و معیارهایی ارائه شود تا به مدد آنها، دانش آموز بتواند به ساحت های مختلف هنری یک شعر یا نثر راه یابد و طعم گوارای معانی و مفاهیم متنوع آن را بچشد»^۹، نباید با برخی از توضیحات خود که معمولاً یک نگاه است، راه را بر جست و جوی ذهنی دانش آموز، سد کنند. برای مثال در باب سطری از شعر «باغ نگاه» علیرضا قزوه در کتاب سال سوم، مرقوم فرموده اند: «مقصود از لب دیوار دل، چشم است زیرا پر چشم، دیده بان قلعه دل است.»^{۱۰} برای آن که ببینیم این توضیح ناچه اندازه به صواب نزدیک است سطرهایی از شعر قزوه را نقل می کنیم:

صبح دو مرغ رها

بی صدا

صحن دو چشمان تو را ترک کرد

شب دو صف از یاکریم

بال به بال نسیم

از لب دیوار دلت

پر کشید...

چنان که آمد مؤلفان «لب دیوار دل» را چشم دانسته اند. در حالی که با این توضیح این سؤال پیش می آید که چگونه یک بار در صبح و یک بار هم شب، جانبازی که در شعر توصیف می شود، نور چشمان خود را از دست داده است؟ از طرفی با چه مجوزی دو مرغ در معنای نور چشم - در سطر اول - به دو صف از یاکریم - نه دو یاکریم - در سطر چهارم تبدیل شده است؟

بنابر توضیح مؤلفان محترم یکی از دو قید صبح و شب اضافه می نماید. به نظر می رسد مقصود از «لب دیوار دل» چشم نیست. شاعر دل را مثل خانه ای فرض کرده که دیواری دارد. با این حساب شاید - فقط شاید - در معنای سطرهای یاد شده، بتوان گفت: اگر چه نور چشمانت را از دست داده ای اما ناامید نشده ای، از این رو آه و ناله و مناجاتهای تو که از دلت بر می آید تا به آسمان پرمی کشد.

مؤلفان در جایی دیگر در توضیح بیت:

ور امروز اندرین منزل تو را جانی زبان آمد

زهی سرمایه و سودا که فردازان زیان بینی

مرقوم داشته اند که «جانی»: از سوی جان؛ این کلمه قید است و

«بای» آن یای قیدساز یای جانشین تئوین است. این کلمه به جای کلمه غلط جانا به کار رفته است.^{۱۱} این توضیح از این بابت ناقص است که مؤلفان محترم هیچ قرینه و شاهد دیگری از شعر سنایی یا هم عصران او نیاورده اند تا تأییدی باشد برای گفته آنها.

۴. نویسندگان باید تکلیف مخاطب را روشن کنند، تا او بداند کدام واژه را در واژه‌نامه و چه توضیحی را در بخش توضیحات پایان هر درس ببیند. برای مثال جای توضیحات برشمرده درباره «جانی» در آخر کتاب نیست یا واژه‌ای چون «صاحب گوهر» به جای توضیحات باید در واژه‌نامه ذکر گردد.^{۱۲}

۵. مؤلفان کتاب که برای سال دوم بخشهایی از سه رمان **سوشون** اثر سیمین دانشور، **کلیه عمو تم** اثر هریت بیچراستو و **بینوایان** اثر ویکتور هوگو را برگزیده‌اند، در کتاب سال سوم به توضیح درباره رمان پرداخته‌اند، آن هم در کتابی که در آن حتی از یک رمان نیز متنی برگزیده نشده است.

همین اشکال درباره داستان کوتاه نیز وجود دارد. چرا وقتی دانش آموز از سال اول دبیرستان، داستان کوتاه می‌خواند باید توضیح درباره عناصر داستان را تا سال سوم دبیرستان چشم انتظار باشد. چرا مثل موارد دیگر مثلاً حماسه و... که درباره ویژگیهای آنها از سال اول تا پیش دانشگاهی از آسان به دشوار و از مختصر به مفصل حرکت کرده‌اند، در باب داستان و عناصر آن نیز چنین عمل نشده است. اگر قرار است در شناساندن یک نوع ادبی از مختصر به مفصل حرکت کنیم، در تعریف انواع دیگر نیز چنین راهی را - که البته مفید هم است - نباید فرو گذاشت.

۶. مؤلفان محترم به برخی از موارد که می‌توانست در بخش «بیاموزیم» جایی داشته باشد، توجهی نکرده‌اند. وقتی از ترکیب بند جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی در کتاب سال سوم سخن به میان می‌آید، باید توضیحی نیز درباره این قالب داده شود، حتی اگر برای مقایسه با قالب ترجیع بند باشد که در آخر همان کتاب مطرح می‌شود.

۷. برخی از حذفها نیز در بعضی موارد در دوسر سال شده است. برای مثال در چابهای اول کتاب سال دوم، مؤلفان بخشی از کتاب **ذهن و زبان حافظ بهاءالدین خرمشاهی** را انتخاب کرده و برای آشنایی با حافظ در کتاب قرار داده بودند، در چابهای بعد برای کم کردن حجم کتاب این بخش حذف گردید، اما در ذهن مؤلفان باقی ماند.

به همین دلیل پیش از نقل غزل حافظ در همین کتاب به توضیح مختصری درباره حافظ و شعرش می‌پردازند و بی‌توجه به آن که این توضیح متعلق به زمانی است که درس «از حافظ چه می‌توان آموخت» در کتاب حضور داشت، می‌گویند: «پیش‌تر با شعر حافظ و ویژگیهای آن آشنا شدیم، گفتیم که حافظ، حافظه ماست و شعر او سرشار از اندیشه‌های عمیق حکمی و عرفانی و احساسها و عواطف ژرف انسانی است.»^{۱۳} در حالی که باتوجه به حذف آن درس در عبارات این توضیح نیز باید تجدید نظر می‌شد یا حداقل جمله «پیش‌تر گفتیم» که عطف به ماسبق است، از توضیح مؤلفان حذف می‌شد، تا دانش آموز سر درگم از خود نبرد که در کجای کتاب سال اول و دوم با حافظ آشنا شده است؟

این مشکل در بخشی از کتاب سال سوم نیز دیده می‌شود؛ فرموده‌اند: «در این فصل با نقد و تحلیل کتاب سترگ و جذاب تاریخ بیهقی یا تاریخ مسعودی و آثار ارجمند و عظیم مولانا، مثنوی معنوی و غزلیات شمس بیشتر آشنا می‌شویم.»^{۱۴} در حالی که درس مربوط به مولوی از کتاب حذف گردیده است. اگرچه مواردی از این دست را باید به حساب حجم و سنگینی کار گذاشت با این حال چون مؤلفان قبول امانت و وظیفه کرده‌اند، باید در برابر سطر سطر تألیف خود مسئول باشند.

۸. مؤلفان محترم با جدا کردن دو مبحث زبان و ادبیات و قرار

دادن آن در دو کتاب مجزا، به درستی نشان داده‌اند که این دو مبحث مربوط به دو حوزه جداگانه است.

اما این جدا کردن نباید باعث آشفتگی ذهن دانش آموز شود و در آموخته‌های او اختلال به وجود آورد. به عبارت دیگر نباید بین آموخته‌های دانش آموز در کتاب زبان فارسی با آنچه که در برخی از متون یا جملات کتاب ادبیات می‌بیند دوگانگی وجود داشته باشد. واضح‌تر بگویم وقتی قاعده‌ای را به دانش آموز توصیه می‌کنیم باید خود نیز به آن پایبند باشیم. برای مثال وقتی به دانش آموز می‌گوییم: «می‌دانیم گروه اسمی مثلاً «کلام سودمندی» از «کلامی سودمند» مناسب‌تر است؛ زیرا «ی» وحدت و نکره معمولاً به «صفت» اضافه می‌شود نه به موصوف»^{۱۵} باید پایبندی خود را نیز در جملات و نوشته‌هایمان بدان نشان دهیم اگر مؤلفان محترم نمی‌توانند در ساختار متن انتخابی دست ببرند و آن را با معیارهایی مطابق کنند که در جای دیگر به دانش آموز یاد می‌دهند - که بعید است - در نوشتن مطالبی مثل توضیحات، درآمدها، پرسشهای خودآزمایی و... که به قلم خودشان است باید قاعده پیشنهادی خود را رعایت کنند. که متأسفانه چنین اتفاقی نیفتاده است. از جمله نگاه کنید به همان جمله‌ای که از مقدمه نقل کردیم: «برای پدیده‌های هنری به ویژه سروده‌ها (مانند غزل) جست‌وجوی یک معنی و مفهوم کاری عبث و بیهوده است.»

امید است که مؤلفان محترم کتب ادبیات در راهی که آغاز کرده‌اند موفق باشند و در بازنگریهای همواره خود تألیف خویش را بیش از پیش پر بار کنند. چنین باد.

پانوشته‌ها:

۱. درباره چگونگی کار مؤلفان و نگاه آنها، نگاه کنید به: حسن ذوالفقاری، «فارسی عمومی دانشگاه‌ها» کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال سوم، شماره ۱۲، مهر ۱۳۷۹، صص ۵۰-۴۸.

۲. همان، ص ۴۹.

۳. جلال‌الدین محمدبن محمدبن الحسین البلخی، **مثنوی معنوی**، دفتر دوم، به تصحیح رینولد نیکلسون، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۵، ص ۳۴۰.

۴. همان، ص ۳۴۵.

۵. نگاه کنید به احمد احمدی و دیگران، **ادبیات فارسی ۳**، تهران، شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی ایران، چاپ سوم، ۱۳۸۰، ص ۴.

۶. حسین داودی و دیگران، **ادبیات فارسی ۲**، تهران شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی ایران، چاپ سوم، ۱۳۷۹، ص ۴.

۷. روح‌الله هادی، **آرایه‌های ادبی**، تهران، شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی ایران، چاپ ۱۳۸۰، ص ۱۵۰.

۸. همان، ص ۱۵۲.

۹. مقدمه کتابهای ادبیات سال اول و دوم دبیرستان، بدون صفحه.

۱۰. **ادبیات ۳**، ص ۸۶.

۱۱. **ادبیات ۲**، ص ۱۹۰.

۱۲. نگاه کنید به **ادبیات ۲**، ص ۱۰۴.

۱۳. همان، ص ۹۷.

۱۴. **ادبیات ۳**، ص ۴۸.

۱۵. علی محمد حق‌شناس و دیگران، **زبان فارسی دوم دبیرستان**، تهران، شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی ایران، ۱۳۷۷، ص ۸.